دانشگاه معارف اسلامی

عنوان مقاله:

شفا عت و شبهه های پیرا مون آن از دیدگاه علامه طباطبایی (ره)

استاد محترم:

جناب آقای دکتررجبی

دانشجو:

مریم نظری دمق

گرایش تحصیلی:

مبانی نظری اسلام

(دوره سوم)

زمستان ۹۳

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم به:

روح بزرگ عالم، فیلسوف ومفسرگرانقدر علامه طباطبایی(ره)که با تحقیق وتدوین آثارخویش به دفاع از حقانیت شیعه پرداخته اند.

چکیده

این مقاله شفاعت و شبهه های پیرامون آن را از دیدگاه علامه طباطبائی (ره) مورد برسی قرار داده است.

ابتدا چیستی شفاعت از حیث لغت واصطلاح وسپس انواع وفلسفه شفاعت رابیان نموده واز آن جائی کـه موضـوع شفاعت مورد پذیرش اکثریت دانشمندان دینی است، اما به دلیل مشتبه و مبهم بودن آیات شفاعت از یک سو وبرداشت ها وتفاسیرنادرست از این آیات از سوی دیگر، شبهات و ایراد هایی بر این موضوع به وجود آورده است که در پایان مقاله برای تبیین وروشن ساختن ماهیت حقیقی شفاعت به پاسخگویی آن ها اشاره شده است ودر نهایت به ایـن امـر مـی رسـد کـه شفاعت به منزله ی روزنه ی امیدی است که فرد از درگاه الهی ناامید نگشته وبه رحمت حق تعالی امیدوار می گردد. البتـه وعده شفاعت نباید زمینه تجری به گناه رادر فرد ایجاد کند بلکه باید او رااز گا م برداشتن در مسیر ضلالت وگمراهـی بـاز دارد.

در این نوشتار شیوه جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای بوده وبا مطالعه تفسیر وکتب علامه طباطبایی(ره) وهمچنین بر اساس آیات وروایات پیرامون این موضوع، گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: شفاعت، اذن، شفیع، مشفوع له، شبهه.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

مقدمه ۱
۱- جیستی شفاعت ۲
۱-۱ شفاعت درلغت ۲
۱-۱-۱ زوج بودن ۲
۱-۱-۲ انضمام و پیوستن ۲
۱-۱-۲-۱ پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر ۲
۱-۱-۲-۲- ضمیمه کردن چیزی به همانند خود ۳
۱-۱-۳ مقارنت و همراهی دو چیز ۳
۱-۲ شفاعت در اصطلاح ۳
۱-۲-۱ تعبیر عام ۴
۱-۲-۱-۱ تکوین ۴
۱-۲-۱-۲ تشریع ۴
۱-۲-۲ تعبیر خاص ۴
۱-۲-۲-۱ تقویت و تکمیل فرد ضعیف ۴
۱-۲-۲-۲ تبدیل سیئه گناهکار به حسنه ۵
۱-۳ انواع شفاعت ۵
۱-۳-۱ شفاعت تکوینی ۶
۱-۳-۱-۱ سببیت تکوینی و رابطه آن با شفاعت ۶
۱-۳-۲ شفاعت تشریعی ۷
۱-۴ فلسفه شفاعت ۷
۱-۴-۱ تکامل مشفوع له ۷
۱-۴-۲ پیوند با الگوهای برتر ۸
۱-۴-۳ ایجاد روحیه امیداوری ۹
۱-۴-۴ پشیمانی و توبه از گناه ۹
۱-۴-۵ ایجاد انگیزه گذشت ۹
۱-۴-۶ ایجاد انگیزه شفاعت ۹
۱-۵ اشکال و شبهه ها ۱۰
۱-۵-۱ اشکال اول: مخالفت شفاعت با حکم اولی خداوند ۱۰
۱-۵-۱-۱ پاسخ نقضی ۱۰
۱-۵-۱-۲ پاسخ حلی ۱۱
۱-۵-۲ اشکال دوم: مخالفت شفاعت با سنت های تخلف ناپذیر خداوند ۱۱
۱-۵-۲-۱ پاسخ ۱۱
۱-۵-۳ اشکال سوم: پذیرش شفاعت مستلزم دگرگونی در علم و اراده خداوند ۱۲
۱-۵-۳-۱ پاسخ ۱۲
۱-۵-۴ اشکال چهارم: وعده شفاعت سبب جرات مردم بر معصیت ۱۳

معنای «مگر به اذن خداست» است؟ چنین کلامی از مردم عوام بیان نشده که به طریق اولی در قرآن کریم و کلام بلیغ خداوند ذکر نشده است. پس حق این است که آیات قرآنی شفاعت را به طور اجمال اثبات می کند.(همان، ج ۱، ص ۲۵۴)

اما سنت: دلالت آن نیز مانند دلالت قرآن است، که روایات فراوان وجود دارد.

۱-۵-۶ اشکال ششم: عدم دلالت قرآن کریم بر رفع عقاب به وسیله شفاعت

اشکال ششم در باب شفاعت این است که آیات قرآن کریم دلالت صریحی ندارد بر این که شفاعت، عقابی را که روز قیامت پس از ثبوت جرم بر مجرمین ثابت شده برمی دارد، بلکه تنها این مقدار را ثابت می کند که انبیاء جنبه شفاعت و واسطگی را دارند و مراد به واسطگی انبیاء، این است که این حضرات به آن جهت که پیغمبرند، بین مردم و پروردگارشان واسطه می شوند، احکام الهی را به وسیله وحی می گیرند و به مردم تبلیغ می کنند و ایشان را به سوی پروردگارشان هدایت می کنند و این دخالت که انبیاء در سرنوشت مردم دارند، مانند بذری است که به تدریج سبز شود و نمو نماید و منشا قضا و قدرها و اوصاف و احوال شود، پس انبیاء علیهم السلام شفیعان مومنین اند، زیرا در رشد و نمو و هدایت و برخورداری آنان از سعادت دنیا و آخرت دخالت دارند و این معنای شفاعت است.

۱-۵-۶-۱ پاسخ

معنایی که اشکال کننده از شفاعت بیان کرده، بحثی نیست ولکن این از مصادیق شفاعت است، نه این که معنایش منحصر به آن باشد، دلیل بر این عدم انحصار آیه «**ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء**» می باشد، این آیه در غیر مورد ایمان و توبه است، در حالی که اشکال کننده با بیان خود شفاعت را منحصر در دخالت انبیاء از مسیر دعوت به ایمان و توبه دانسته است و آیه نامبرده این انحصار را قبول ندارد، می فرماید: مغفرت از غیر مسیر ایمان و توبه نیز هست. (همان، ج ۱، ص ۲۵۵)

۱-۵-۷ اشکال هفتم: آیات مربوط به شفاعت از متشابهات اند و باید مسکوت گذاشته شوند

اشکال دیگر بیان می کند اگر راه سعادت بشری با راهنمایی عقل قدم به قدم طی شود، هرگز به شفاعت نیازی نیست. آیات قرآنی نیز اگر به طور صریح آن را اثبات می نمود، چاره ای نداشت جز این که آن را برخلاف داوری عقل و به عنوان تعبد می پذیرفت، در صورتی که آیات قرآنی مربوط به شفاعت، تصریح در اثبات آن ندارند، آیه ای آن را نفی می کند و آیه دیگر به اثبات آن اشاره دارد و گاهی مقید و زمانی دیگر آن را مطلق ذکر می کند. پس به مقتضای دلالت عقل و ادب دینی، باید آیات شفاعت را از متشابهات قرآن دانست و آن را مسکوت گذاشت و علم آن ها را به خدای تعالی ارجاع داد.

۱-۵-۷-۱ پاسخ

اگر متشابهات قرآن مسکوت گذاشته شود، معاذ الله خداوند متعال این آیات را بی فایده نازل نموده است؟! «**ما لکم کیف تحکمون؟**»(سوره صافات، آیه ۱۵۴) «وای بر شما! این چه حکمی است که می کنید؟». راه فهم و تفسیر آیات متشابه ارجاع آن به محکمات است. در صورت عدم فهم کامل از این آیات به راسخان در علم، یعنی اهل بیت علیهم السلام مراجعه می شود که ایشان تفسیر درست آیات را می دانند. اشکال کننده در حقیقت با این ادعا، سنت را انکار نموده است. در صورتی که اصحاب هنگامی تفسیر آیه ای را نمی دانستند یا به تفسیر قرآن به قرآن توجه داشته، یا از رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم سوال می نمودند. ایشان اولین مصداق راسخان در علم می باشند و آن گاه پس از رسول اکـرم صلی الله و علیه و آله و سلم نیز کسانی چون ابن عباس، تفسیر آیات را از امیرالمومنین علی علیه السلام می پرسیدند کـه به حکم «**انا مدینه العلم و علی بابها**؛ من شهر علمم و علی در آن شهر است»(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۰، ص ۲۰۰) و نیـز «**علی مع القرآن مع علی، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض**؛ علی با قرآن است و قرآن با علی است و از یکدیگر جـدا نمی شوند تا در بهشت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند»(همان، ج ۳۸، ص ۲۷) مصداق دوم راسخان در علم است.

۱-۵-۸ اشکال هشتم: شفاعت نوعی شرک است

توسل و شفاعت خواستن از انبیاء و ائمه علیهم السلام و صالحین نوعی شرک و موجب کفر است؟

در تبیین و توضیح سوال باید گفت اولا: به موجب براهین عقلیه آفرینش مختص به خداست و هر گونه تاثیر از آن اوست. میان اسباب و مسببات هیچ گونه رابطه ایجاد و تاثیر نیست بلکه عادت خداوندی بر این جاری شده که مسـببات را به دنبال اسباب می آفریند بنابراین دارای قدرت نفسی و مبدا اثر دانستن انبیاء و اولیاء و توسل جستن و حاجت خواسـتن از ایشان شریک قرار دادن ایشان با خداست.

ثانیا: خدای متعال در کلام خود می فرماید: «**و قال ربکـم ادعـونی اسـتجب لکـم ان الـذین یسـتکبرون عـن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین**»(سوره مومن، آیه ۶۰) «پروردگارتان این دعوت را کرد که مرا بخوانید تا استجابت کنم به درستی کسانی که از عبادت من استکبار می ورزند به زودی با کمال ذلت داخل جهنم خواهند شد». از سیاق آیه روشن است، خدای متعال (دعا) را عبادت می شمارد و سرپیچی از عبادت و خواندن خدا را صریحا وعده آتش می دهد و سرپیچی از عبادت، همان خواندن خداست و صریحا شریک قرار دادن غیر خدا با خدای متعال است.

ثالثا: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در عمل در دعوت خود غیر مسلمانان، یعنی بت پرستان و اهل کتاب را کافر می دانست، در حالی که بت پرستان خدای متعال را خالق و رازق و مدبر عالم می دانستند و تنها مایه شرکشان این بود که ملائکه را شفیع قرار داده و از آن ها حاجت می خواستند یا اهل کتاب انبیای سـلف را قبـول داشـتند و تنهـا مایـه شرکشان این بود که بعد از درگذشتن انبیای سلف از ارواحشان حاجت خواسته و ایشان شفیع آن ها بودند.

رابعا: آیات زیادی مانند آیه «**قل لا یعلم من فی السماوات و الارض الغیب الا الله**»(سوره نمل، آیه ۶۵) «بگـو در آسمان ها و زمین جز خدای یکتا کسی غیب نداند». علم غیب را از مختصات خدایی می داند. انبیاء، از علم غیب بهـره ای ندارند و بدیهی است که عالم دنیا برای اهل آخرت غیب است و هر انسانی حتی انبیاء و اولیاء پس از مـرگ از اوضـاع دنیا بی خبر می باشد پس حاجت خواهی و استشفاع از انبیاء و اولیاء پس از مرگ، شرک است.

۱-۵-۸-۱ پاسخ

اما حجت اول، لازمه این قول این است که در جهان هستی نه موثری مستقل در تاثیر وجود دارد و نه واسطه غیر مستقل در تاثیر بلکه تاثیر مطلقا از آن خداست و به عبارت دیگر علیت و معلولیت در میان موجودات انکار شود و علیت بـه خدای تعالی منحصر گردد.

این سخن مخالف صریح عقل فطری انسان است زیرا با پذیرفتن این سخن راه اثبات خدا و آفریـدگار هسـتی بـه کلی بسته می شود، وجود خدای متعال را از معلوماتی که از جهان هستی به دست می آید، اثبات می شود. و وقتی کـه در میان موجودات خارجی و هم چنین در میان معلومات نظری و فکری، چیزی به نام توقف وجودی و رابطه علیت و معلولیت

وجود نداشته باشد، از کجا می توان فهمید که پدیده های جهان توقف وجودی و رابطه هستی با چیزی خارج از عـالم (بـه نام آفریدگار جهان) دارند.

این که وقتی توقف وجودی و رابطه علیت نباشد، میان هر دلیل و نتیجه آن نیز رابطه قطع می شود و هیچ دلیلـی مستلزم نتیجه خود نخواهد بود، زیرا هیچ رابطه ای میان هیچ دلیلی و نتیجه آن وجود ندارد و این معنا بـا علـم بـه نتیجـه جمع نمی شود و لازمه آن شک در همه چیز است.

ولی طبق هدایت فطرت انسانی، قانون علیت و معلولیت، قانونی عمومی و استثنا ناپذیر است، هـر پدیـده ای کـه مسبوق به عدم است، وجودش از خودش نیست، بلکه علتی فوق خود داشته باشد و علتِ علت آن و همه علل به یک علت «واجب الوجود» که خدای متعال می باشد در نتیجه عالم، عالمِ اسباب است و علت مستقل در تاثیر برای همـه موجـودات خدای متعال می باشد و علل دیگر که میان خدا و یک «معلول امکانی» قرار گرفته اند واسطه اند کـه فعـل و اثـر آن هـا مانند انسانی که قلمی به دست گرفته، چیزی می نویسد. در این فرض قلم می نویسد و دسـت مـی نویسـد و انسـان مـی نویسد. هر سه چیز صحیح است، در حالی که نوشتن یک فعل بیشتر نیست و به سه موضوع نسـبت داده مـی شـود، ولـی نویسنده مستقل در تاثیر «انسان» است و دست و قلم واسطه اند.

و اما حجت دوم که خواندن را عبادت معرفی می کند، بنابراین آیه کریمه، از دعایی نهی می کنـد کـه مقـارن بـا اعتقاد استقلال در تاثیر طرف دعا باشد، نه از مطلق حاجت خواستن، حتی از واسطه و طریق که فعل و اثر او بعینه فعـل و اثر صاحب واسطه است و حاجت خواستن از او حاجت خواستن از مستقل مفروض می باشد.

اما حجت سوم، آن چه در مشرک بودن بت پرستان گفته شده که بت پرستان شهادت می دادند که خداوند، خالق و رازق است، تدبیر می کند، ادعایی است که با حقیقت وفق ندارد، زیرا به نص کتب ادیان، کیش بت پرستی بر این اساس است که آفرینش و ایجاد همه عالم، از آن خدای تعالی می باشد ولی ذات مقدس و بی نهایت او، از روی حـس و خیـال و عقل قابل درک نیست تا به سوی او توجه شود. از این رو عبادت و پرستش او که باید با توجه باشد امکـان نـدارد و پـس برخی از بندگان مقرب و مقتدر او را که شامل ملائکه و جن و پاکان عالم بشریت، پرستش می کنند تا آنان سبب نزدیکی و شفاعت نزد خداوند متعال گردند. اما آن چه در مورد اهل کتاب بیان شد که آنان انبیاء و بندگان صـالح را پـس از مـرگ شریک خدا قرار داده و از ایشان حجت می خواستند و از این راه مشرک می شدند. ادعای بی دلیـل دیگـری اسـت، اهـل کتاب یعنی یهود و نصاری و غیر آن ها عموما به واسطه قبول نپذیرفتن دعوت رسول اکرم صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم کافر بودند.

اما حجت چهارم: نص قرآن کریم خلاف ادعا را بیان می کند و می فرماید: «**عالم الغیب فلا یظهـر علـی غیبـه احدا الا من ارتضی من رسول**؛(سوره جن، آیه ۲۶) عالم بر غیب است پس جز او کسی غیب نمی داند چون او کسـی را بر غیب خود مسلط نمی کند».

خدای متعال در این آیه تسلط بر غیب را از غیر خود نفی می کند و در عین حـال رسـول را اسـتثنا مـی نمایـد و استثنا را مقید به دنیا و غیر دنیا نمی کند، پس ممکن است که رسول خدا (ص) در حال حیات و بعـد از ممـات بـه حسـب خواست خدا و تعالیم الهی، از غیب اطلاع داشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۷،ج ۱، ص ۱۴۵ ـ ۱۳۵) دلایل مطرح شده حاکی از این است که توسل و شفاعت خواستن از انبیاء و ائمه علیهم السلام نوعی از شرک نیست.

نتیجه گیری

شفاعت درلغت ازواژه "شفع" گرفته شده که به معنای جفت می باشد ودرمقابل فـرد یعنـی تـک قرارمـی گیـرد، علامه طباطبایی با دو تعبیر عام وخاص معنای شفاعت را بیان می کند.

درتعبیرعام به وساطت در رساندن نفع و خیر و دفع ضرر وشر اشاره دارد و درتعبیر خاص معانی، تقویـت وتکمیـل فرد ضعیف، تبدیل سیئه وبدی گنهکار به حسنه وخوبی را مطرح می نماید. ایشان انواع شفاعت رادر ذیل مصادیق سـببیت وانطباق معنای شفاعت را درجهت تکوین وتشریع بر می شمارد.

براین اساس شفاعت دو قسم است: شفاعت تکوینی وشفاعت تشریعی. شفاعت مانندهر موضوع دیگـری ازفلسـفه وحکمتی مانند تکامل مشفوع له، پیوند با الگوهای برتر، ایجاد روحیه ی بیـداری، پشـیمانی وتوبـه از گنـاه، ایجـاد انگیـزه وساطت برخورداراست. شفاعت ازموضوعاتی است که ایرادها وشبهه هایی برآن وارد شده که علامه بـا پاسـخ هـای حلـی ونقضی به این شبهه ها حقیقت این آموزه ی اصیل را روشن نموده است. خدای سـبحان، افاضـه کننـده ی تمـامی عـالم هستی، ازحیات، موت، رزق، نعمت و... است. این ها از امور مختلفی می باشد که ارتباطشان با خدای سبحان یکسان نیست وبه سبب یک رابطه نیست که اگراین گونه بود لازم می آمد که ارتباط وسببیت به کلی باطل شود. پس اگرشفاعتی واقـع شود وعذاب ازکسی برداشته شود، هیچ اختلاف واختلالی در سنت جاری خدا لازم نیامده زیرا شفاعت اثر تعدادی از عوامل ازقبیل رحمت، مغفرت و....است. همچنین ایشان براساس قانون علیت ومعلولیت، شفاعت رانوعی شرک نمی داند.

منابع ومآخذ

* قرآن کریم با ترجمه محمد باقر موسوی همدانی ترجمه تفسیرالمیزان.

۱. ابن زکریا، احمد بن فارس، مغائیس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۲. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

۳. بوستان کتاب (انتشارات دفترتبلیغات اسلامی قم)، مرزبان وحی و خرد، قم، ۱۳۸۱.

۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم ودررالحکم، قم، نشردارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰.

۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیرتسنیم، قم، نشراسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.

۶. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، معاد شناسی، مشهد مقدس، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ سوم، بی تا.

۷. حسینی، محب الدین؛ ابی فیض السید محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی سیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹.

۸. راغب اصفهانی، محمد، مفردات *الالفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق بیروت، دارالعلم ودارالشامی،۱۴۱۲.*

۹. شاه چراغی، محمدحسین، اثبات الشفاعه وثمره الطاعه، تهران، بی نا، ۱۳۶۱.

۱۰. طباطبائی، محمد حسین، اعجازقرآن، تهران، مرکزنشرفرهنگی رجاء، ۱۳۶۲.

۱۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر قرآن، قم، دفترانتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم،۱۴۱۷.

۱۲. طباطبائی، محمدحسین، بررسی های اسلامی، قم، موسسه بوستان کتاب،۱۳۸۷.

۱۳. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ترجمه محمدباقرموسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم،۱۳۷۲ .

۱۴. طباطبائی، محمدحسین، رساله الانسان (انسان ازآغازتا انجام)، ترجمه محمدصادق لاریجانی، قم، دفترانتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰.

۱۶. قرشی، سیدعلی اکبر، تفسیراحسن الحدیث، تهران، بنیادبعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷.

۱۷. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، قم، نشراسوه، ۱۳۵۹.

۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت لبنان، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳.

۱۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضاشیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷.

۲۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنیاد ترجمه ونشرکتاب، ۱۳۶۰.

۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.